
مطالعه‌ای بر ساختار مونولوگ با تکیه بر مفهوم «مطلق زبان» فردینان دو سوسور

■ امین حیدری

تاریخ دریافت مقاله ۹۴/۰۴/۰۳ | تاریخ پذیرش نهایی ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

مطالعاتی بر ساختار مونولوگ با تکیه بر مفهوم «مطلق زبان» فردینان دو سوسور

امین حیدری

کارشناس ارشد کارگردانی نمایش از دانشگاه هنر

چکیده

اغلب ما مونولوگ یا تک‌گویی را تنها در قالب «سخن» می‌شناسیم. سخنی که توسط یک شخصیت نمایشی ارایه می‌شود. این مقاله در صدد است تا با استفاده از مفهوم «مطلق زبان» که از آرای فردینان دوسوسور برآمده، این برداشت را وسعت بخشد. سوسور مطلق زبان را تمامی توان‌ها و نیروهای آدمی جهت ارایه‌ی معنا می‌داند. در این پژوهش «سخن» و «گفتار» نحوه‌ای آرایش نظام‌مند کلمات در نظر گرفته شده‌اند، با این تمایز که سخن الزاماً ملفوظ است. این مطالعه در پی بررسی امکان وجود تک‌گویی بدون سخن و بر اساس شکل‌های دیگر ارایه‌ی گفتار است. یکی از امکانات پیش رو در این مسیر بهره بردن از نظام زبان بدن، و کلمات برآمده از این نظام است؛ خاصه آن واژگان دیداری که به لطف گسترش فضای مجازی و سهولت کاربرد، به واقعیت‌هایی مفهوم‌سازی شده و قراردادی نزد کاربران بدل شده‌اند. این مقاله هم‌چنین با استفاده از واژه‌نامه‌های آکسفورد، لانگمن و مریام وبستر به اصلاح تعاریف موجود از مونولوگ، بر اساس این رویکرد پرداخته است.

واژگان کلیدی: مونولوگ، زبان، بیانی-نوشتاری، دیداری-نوشتاری، سخن، گفتار، زبان بدن

درآمد.

اقدام واژه‌نامه‌ی آکسفورد در اختصاص جایگاه واژه‌ی سال ۲۰۱۵ به شکلک^۵ در واقع نویدبخش فصل تازه‌ای در نظم واژگان نوشتاری بود؛ ورود دوباره‌ی واژگان دیداری به سازوکار نوشتار؛ آن‌هم چند هزار سال پس از آغاز گسترش الفباهای سهل‌نویس و خروج تدریجی اشکال از آن. نکته‌ی حایزاهمیت در این میان نقش شبکه‌های مجازی در این رشد و گسترش است. شبکه‌هایی که با تسهیل نگارش و ارسال این تصاویر، آن‌ها را به بخشی از قرارداد زبانی کاربران بدل ساخته‌اند. با توجه به این نکته که این کلمات از «زبان بدن»^۶ سرچشمه گرفته‌اند، در این پژوهش به بررسی امکان تولید «گفتار» بر اساس آن‌ها در مونولوگ پرداخته‌ایم. با اتخاذ چنین رویکردی، مونولوگ می‌تواند گفتاری باشد مبتنی بر واژگان دیداری و یک بازیگر می‌تواند به جای گفتن کلمات به نشان دادن کلمات با استفاده از همین نظام زبانی بپردازد. یادآوری این نکته ضرورت دارد که قرار نیست در چنین برداشتی، یک بازیگر به ساخت واژه بپردازد؛ چراکه زبان «هم‌چون یک دستگاه و نظام، ضوابط و قاعده‌هایی دارد که فراسوی هرگونه گزینش شخصی وجود دارند» (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۴). بنابراین در این حالت نیز او تنها می‌تواند به ارایی کلماتی بپردازد که از پیش در ساختار زبانی وجود داشته و به عنوان عامل ارتباطی «قراردادی»^۷ شده‌اند. مسأله این است که این کلمات هم می‌توانند «دیداری»^۸ باشند و هم «بیانی»^۹.

بدنه.

در خبری می‌خوانیم: «رئیس کانون ناشنوایان در این همایش [همایش تجلیل از نخبگان و قهرمانان ناشنوا در ارومیه] گفت جامعه‌ی ناشنوایان علی‌رغم محدودیت جسمی حضور فعال و بالنده در تمام عرصه‌های ورزشی دارند و توانسته‌اند از دیگر نعمات خداوندی به خوبی استفاده و در سطح بین‌المللی و کشوری خوب بدرخشند... در پایان این همایش تعدادی از ناشنوایان به اجرای سرود و بازی تئاتر پرداختند و با اهدای جایزه از قهرمانان و نخبگان ناشنوا تجلیل شد» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۱). چرا چنین خبری مایه‌ی شگفتی ما نمی‌شود؟ با این‌که می‌دانیم ناشنوایان قادر به تکلم در نظام زبانی بیانی/نوشتاری^{۱۰} ما نیستند، اما از خواندن خبر «صحبت» آنان با هم شگفت‌زده نمی‌شویم. در واقع یک پیش‌آگاهی موجب عادی شدن چنین خبری می‌شود: ناشنوایان نظام زبانی ویژه‌ی خود را دارند. ما آگاهی که این نظام زبانی احتمالاً صورت ملفوظ چندانی ندارد اما چون ناشنوایان با آن قادر به ارتباط و بیان‌گری هستند، آن را به عنوان یک نظام زبانی در نظر می‌گیریم.

اگر واژه‌ی زبان (language) را در فرهنگ‌های واژگانی بررسی کنیم، در کنار معانی خاصی که برایش ذکر شده، معنایی عام‌تر هم می‌بینیم؛ در فرهنگ وبستر^{۱۱} می‌خوانیم «نظام واژگان و نشانه‌ها

که انسان‌ها برای بیان اندیشه‌ها و احساسات‌شان به یکدیگر استفاده می‌کنند». فرهنگ آکسفورد چنین آورده: «یک شیوهی غیر کلامی بیان یا ارتباط». و نیز در فرهنگ لانگمن: «نشانه‌ها، حرکات یا صداهایی که اندیشه‌ها و احساسات را بیان می‌کنند». در همه‌ی این معانی واژه‌ی «زبان»، تأکید بر منش «ارتباطی» و «نشانه‌ای» است. به عبارت دیگر زبان (language) نظام نشانه‌ای شناخته شده است که ارتباط را میسر می‌سازد. توجه به این تعریف ما را به یک تمایز سوسوری می‌کشاند: «سوسور میان مطلق زبان، زبان، و گفتار تمایز گذاشت. مطلق زبان تمامی توان‌ها و نیروهای آدمی است برای اراییه معنا؛ و هم‌چون یک دستگاه و نظام، ضوابط و قاعده‌هایی دارد که فراسوی هرگونه گزینش شخصی وجود دارند». (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۴) سوسور می‌نویسد: «زبان نظامی از نشانه‌هاست که اندیشه را ابراز می‌کنند و از همین روی با نظام نوشتار، الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین، آداب معاشرت، علائم نظامی و ... قیاس‌پذیر است.» (سوسور، ۱۹۵۹: ۱۶) با در نظر گرفتن چنین جامعیتی برای زبان است که در جای دیگر می‌آورد:

موضوع اصلی زبان‌شناسی باید شامل تمام ابرازهای سخن انسانی، چه میان ملت‌های وحشی و چه متمدن، و چه دوره‌های آرکائیک، کلاسیک یا دوران روبه انحطاط باشد. زبان‌شناس در هر دوره نه تنها باید سخن صحیح و گل سرسبد زبان را مدنظر قرار دهد، بلکه باید دیگر اشکال بیان را هم به تمامت ملاحظه کند. (سوسور، ۱۹۵۹: ۶)

او هرچند این نقل قول ویلیام دوایت ویتنی^{۱۱} را زیاده‌ازحد جزمی می‌داند اما برای نشان دادن قراردادی بودن زیرمجموعه‌های نظام زبان نیز از بازگویی‌اش نمی‌گذرد: «کاربرد آلت صوتی از سوی ما به مثابه‌ی افزار زبانی کاملاً تصادفی بوده، به خاطر سهولت: آدمیزاد می‌توانست به همان صورت ژست را انتخاب کند و نمادهای دیداری را به جای نمادهای آوایی به کار ببرد» (سوسور، ۱۹۵۹: ۱۰). اوته یگش^{۱۲} همین مفهوم کلی زبان که مبتنی بر منش ارتباطی است را موضوع زبان‌شناسی عنوان می‌کند: «در زبان‌شناسی، ارتباط به زبان بیانی و نوشتاری فروکاسته نمی‌شود، بلکه در دیگر حالات ارتباطی نیز به کار بسته می‌شود. ژست‌ها، میمیک‌ها، تصاویر، و نقاشی‌ها، تنها چند مورد از آن‌هاست.» (بلاثر، ۲۰۰۵: ۱۹۶)

زبان را همین‌جا داشته باشیم و سری به واژه‌ی «مونولوگ» بزنیم. تصور غالب از مونولوگ بر دو اساس قرار دارد: الف: سخن بودن، ب: تک‌نفره بودن. اساساً ریشه‌های مونولوگ را می‌توان در سخنوری یافت: «مونولوگ نمایشی تا دوره‌ی ویکتوریا به این نام شناخته نمی‌شد هرچند ستنی دیرپای و مستحکم داشت. از روزگار رومی‌ها تا میانه‌ی سده‌ی نوزدهم آن را با عنوان «پروسوپویا»^{۱۳} می‌شناختند و به دنبال توصیه‌ی کوئنتیلین^{۱۴} عموماً در مدارس مشق می‌شد. او این امر را برای آموزش سخنوران مناسب می‌دید چرا که ذهن یک فرد باید زاینده‌ی جایگاه، دستاوردها و

شخصیت فردی باشد که وانموده می‌گردد.» (سین فیلد، ۱۹۷۷: ۴۲) اگر به فرهنگ‌های واژگانی هم سری بزنیم باز همین مفهوم را می‌یابیم: فرهنگ آکسفورد آن را «سخن طولانی یک بازیگر در یک نمایش یا فیلم» می‌داند و فرهنگ لانگمن با دستی گشاده‌تر آن را «سخن طولانی یک فرد» عنوان می‌کند. در فرهنگ تئاتر پاتریس پاویس هم چیزی بیش از این‌ها دست‌مان را نمی‌گیرد: «مونولوگ سخنی از سوی یک شخصیت با خود است در حالی که تک‌گویی^{۵۱} مستقیماً یک طرف صحبت، که جواب نمی‌دهد را نشانه می‌گیرد.» (پاوی. ۱۹۹۸: ۲۱۸)

پرسشی که اساس بحث نگارنده را شکل می‌دهد، چنین است: آیا با وارد کردن مفهوم «مطلق زبان» سوسور به شاکله‌ی مونولوگ می‌توان تغییری در تأویلی که به‌طور غالب از آن وجود دارد، ایجاد کرد؟ پرسشی را در برابر پرسش نخست قرار دهیم: ورود آن مفهوم در این شاکله چه تغییراتی می‌تواند ایجاد کند؟

گام نخست را از تمایزی آغاز کنیم که سوسور در کتاب دوره‌ی زبان شناسی عمومی^{۶۱} مطرح می‌کند: تمایز میان زبان (langue) و گفتار؛ «زبان به مثابه‌ی یک نظام به وسیله‌ی جامعه -همه‌ی کاربران زبان- شکل می‌گیرد و به این ترتیب «خارج» از کنترل آحاد مردم است. از سوی دیگر گفتار هم‌چون کنش فردی در چارچوب مستحکمی که زبان فراهم آورده است حادث می‌شود.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۶۰) به‌دیگرسخن: «در یک ارتباط، زبان و گفتار همزیستی دارند؛ به این معنا که گفتار پیام را شکل می‌دهد و زبان آن را می‌فهمد و تعبیر می‌کند.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

بنابر برداشت غالب، در مونولوگ قرار است که ما «سخنی تک‌نفره» را مشاهده کنیم. سخنی که به‌مثابه‌ی «گفتار» کنشی فردی‌ست و بر بنیان کلی زبان بیانی-نوشتاری تعبیر و تفسیر می‌شود. حال با ورود مفهوم «مطلق زبان» به این عرصه، می‌توان «سخن» بودن مونولوگ را زیرسؤال برد؛ مونولوگ در این حالت می‌تواند «گفتار»ی باشد مبتنی بر یک نظام زبانی دیگر به‌جز نظام بیانی-نوشتاری. برای مثال می‌تواند گفتاری در نظام زبان ناشنویان باشد، یا در نظام زبان بدن.

«زبان بدن انسان، نمادهای معناداری هستند که با کنش‌ها، اداهای چهره، فاصله‌های فضایی، لباس، و متعلقات، بیان می‌گردند» (ژائوچوان، ۲۰۰۶: ۱۰۸). این درست که در بسیاری از موارد «این نمادهای غیر زبانی، نمادهای زبانی را با تأکید، تصدیق، نفی یا تضعیف معناشان، تکمیل می‌کنند» اما فراموش هم نباید بکنیم که «حتی گاهی آن‌ها در مراودات اجتماعی، برای بیان اندیشه‌ها و احساسات که از راه زبانی قابل انتقال نیستند، جایگزین نمادهای زبانی می‌شوند.» (شینها، ۲۰۰۰: ۷۶).

نظام زبان بدن را باید از رهگذر همین استقلال موردتوجه قرار داد. همین منش قدرتمند بیانی‌است که سبب شده تا هم‌گام با رشد فضای دیجیتال و فضای ارتباطات مجازی، صورت‌های واژگانی ریشه گرفته از آن هم، خود را به‌عنوان جزیی جدانشدنی از دایره‌ی لغت این فضا تثبیت

کند. امروزه وقتی به متن‌های مکتوب فضای مجازی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در کنار کلماتی که از دیرباز در حوزه‌ی نوشتار جای داشته‌اند، واژه‌های نوینی هم سر برآورده‌اند که جان‌مایه‌ی خود را از زبان بدن می‌گیرند. درواقع اگر بگوییم کلمات موجود در زبانِ بیانی-نوشتاری یک سویه‌ی بیانی و یک سویه‌ی نوشتاری دارند، این واژگان تازه حامل یک سویه‌ی نوشتاری (☺، ☹، ☹ و ...) و یک سویه‌ی دیداری هستند که به افزارِ بدن انسان قابلیت تداعی می‌یابند. این کلمات هرچقدر هم که بخواهیم تابع اسامی خاص‌شان کنیم باز از آن حوزه فراتر می‌روند. شکلک لبخند درواقع برای ما معنایی بیش از «شکلک لبخند» دارد. دلیل را شاید بتوان در کاربرد نوروهای آینه‌ای^۶ یافت: «نوروهای آینه‌ای که نخستین بار در ناحیه‌ی F۵ از قشر پیش‌حرکتی بطنی میمون ثبت و ضبط شد، هم هنگامی که حیوان چیزی را چنگ می‌زند، و هم هنگام مشاهده‌ی دیگر افراد حین انجام چنین حرکتی، فعال می‌شوند.» (مولر، ۲۰۱۳: ۴۷۲). این تصاویر برای ما تداعی‌کننده‌ی حالاتی است که بدنمان ممکن است به خود بگیرد و از این‌رو نوروهای آینه‌ای بدنمان را فعال می‌سازد. این درست که حتی اگر این صورت‌های نوشتاری عکس خودمان بودند، باز هم متن به حساب می‌آمدند و نمی‌شد عنوان واقعیت ناب را به آن‌ها اطلاق کرد، اما از سر رابطه‌ی نزدیکی هم که با حالات دیداری دارند، نمی‌توان به سادگی گذشت. خالی از لطف نیست به یاد آوردن حکایت رندی که به حکیمی گفت بنویس مار و سپس خود شکلی از آن کشید و جماعت را به داوری خواست و جماعت هم او را حکیم‌تر یافتند! گسترش کاربرد این واژگان تا آن‌جا بوده که فرهنگ لغت آکسفورد، واژه‌ی سال ۲۰۱۵ خود را به یکی از آن‌ها اختصاص داد: 😂. اساساً می‌توان گفت که افزارهای دیجیتال با تسهیل کاربرد «واژگان دیداری» در حال بازگرداندن الفبای بشر به شکل نخستین خود است:

در اسنادی کهن که از تمدن‌های مدیترانه‌ای به دست آمده‌اند، نوشتارهای تصویری و هیروگلیف‌هایی دیده می‌شود. بسیاری از این‌ها نشانه‌هایی شمایی بودند که به موضوع خود شباهت داشتند و عملکردشان از طریق ارجاع مستقیم یا استعاری انجام می‌شد. در طی زمان، نوشتار تصویری جنبه‌ی نمادین بیشتری به خود گرفت و از وجه شمایی آن کاسته شد. این انتقال از شمایل به نماد تحت‌اجبار و محدودیت ابزار نوشتن در آن زمان مثل قلم نی و اسکنه قرار داشت. (چندلر، ۱۳۸۷: ۷۸)

کوتاه سخن آنکه امروزه این واژگان - که ریشه از نظام زبان بدن گرفته‌اند - با تداخل در واژگان زبان بیانی-نوشتاری، تاحدزیادی آن را متحول کرده‌اند. حال به مونولوگ باز گردیم.

در تعریف‌هایی که پیشتر از مونولوگ گفته شد یک ایراد اساسی وجود دارد: چه منش ارتباطی زبان را در نظر بگیریم و چه خوی بیانگری آن را، باز دلیلی بر الزام استفاده از واژه‌های ملفوظ نیست.

به عبارت دیگر الزامی بر سخن بودنش نیست. برای مثال همین نظام زبان بدن را در نظر بگیریم. یک فرد می‌تواند با استفاده از گفتاری در همین نظام پیام خود را به مخاطب ارایه دهد. کافی است که او «واژه»های نظام زبانی مورد استفاده‌اش را بشناسد و گفتارش را بر آن مبتنی سازد. طبیعتاً وقتی از واژه سخن می‌گوییم منظورمان فهم شدن متقابل آن از سوی بازیگر و تماشاگر است: وجود یک واقعیت مفهوم‌سازی شده؛ ارتباطی که «متضمن ایستارِ تعمیم‌یافته‌ای است که در رشد معنی کلمه، در مرحله‌ی پیشرفته‌ای قرار دارد. صورِ عالیِ مراوده‌ی انسان بدین سبب میسر می‌شود که اندیشه‌ی آدمی، واقعیتِ مفهوم سازی شده را منعکس می‌سازد.» (ویگوتسکی، ۱۳۶۵: ۳۸)

اما یک پرسش دیر هنگام: سوای آن نظام زبانی که قرار است گفتار بر بنیادش تعریف شود، اساساً چرا «مونولوگ» باید شامل گفتار باشد؟ این «الزام» از ریشه‌های واژه‌ی مونولوگ برمی‌خیزد. می‌دانیم که مونولوگ از دو بخش «مونو»^۱ و «لوگ»^۲ ساخته شده است. «مونو» از «مونوس»^۳ یونانی به معنای «تنها» و «منفرد» می‌آید و «لوگ» هم برخاسته از «لوگوس»^۴ یونانی به معنای «کلمه»، «دلیل» و «طرح». برای دانستن مختصات «لوگوس» سری به دانشنامه‌ی بریتانیکا بزنیم: «در فلسفه و الهیات یونان دلیل الهی اشاره شده در کیهان، که آن را فرمان می‌دهد و نظم و معنا می‌بخشد». پس لوگوس دلیل است و فرمان می‌راند؛ طرح است و نظم می‌دهد؛ و کلمه است و معنا می‌بخشد. تنهایی و انفراد را نیز که به آن بیافزاییم، طرحی منظم می‌یابیم که به نیروی کلام، دلیل خویشتن می‌شود. مراد از قایل شدن این خودبستگی معنایی برای مونولوگ، وجود پایان معنا یا معنای پایانی برای آن نیست. بلکه بیش از هر چیز «انجام شدن ارتباط» مقصود است. برای مثال ردیف شدن کلمات «دستمال بدوید آن‌ها دریاچه کاغذ» یک واحد خودبسنده‌ی معنایی نیست. چراکه بر اساس نظام زبان، معنایی را منتقل نمی‌کند. به دلایلی متضاد، کلمات «من کتاب دارم» یک واحد معنایی خودبسنده است. به همین ترتیب مونولوگ نیز خودبسنده است؛ یعنی از طریق گفتار آن و بر اساس نظام زبانی زیرمتن‌اش، انتقال پیام صورت می‌گیرد.

شاید نزدیک‌ترین تعریف به مقصود ما را در فرهنگ وِیستر بتوان یافت: «یک طرح نمایشی که توسط یک بازیگر اجرا شود». اما باز این تعریف هم نیاز به کمی تراش دارد. ابتدا، اساس این طرح نمایشی باید یک نظام زبانی باشد تا بازیگر بتواند بر بنیاد آن گفتاری بسازد و ساختار مونولوگ را بنا کند. دوم اگر یک طرح نمایشی توسط دو بازیگر یا بیشتر اجرا شود، الزاماً از مونولوگ بودن ساقط می‌شود؟ وقتی پای کلماتِ بیانی در میان باشد، می‌توانیم بگوییم مونولوگ با حضور صد بازیگر هم در صحنه رخ می‌دهد؛ چون می‌شنویم که «یک نفر» در حال «سخن گفتن» است. اما اگر پای کلمات دیداری باشد تکلیف چیست؟ به ویژه هنگامی که این بازیگران با حرکات بدن در حال تکمیل کار یکدیگر باشند.

بگذارید پاسخ را با یک مثال روشن کنیم: بازیگری در حال بیان مونولوگی در باب عناصر آفرینش است و چهار بازیگر دیگر هم او را در این راه یاری می‌کنند. وقتی این بازیگر سخن از آب و آتش و هوا و خاک می‌گوید، دیگر بازیگران نیز این واژه‌ها را زمزمه می‌کنند؛ گویی که پژواکی در کوه یا ترنمی از ژرفنای کائنات. آیا چنین زمزمه‌ای مونولوگ را از «مونولوگ بودگی» می‌اندازد؟ به تفسیری مُضیق شاید: گفتارِ تک‌نفره را مجال حضورِ غیر نیست. اما به تفسیری مُوسّع ماجرا تغییر می‌کند: وقتی حضور دیگر بازیگران و گفتار آنان موجد ارتباطی دو سویه و بیناشخصیتی و در نتیجه «دیالوگ» نباشد، ماهیت مونولوگ خدشه‌ای نمی‌یابد. درواقع آن زمزمه‌ها تا جایی که در خدمت پرداخت فضا باشند، قابلیت خوانش بسان موسیقی و صدای صحنه را دارند و تکمیلی بر گفتار شخصیت به‌شمار می‌آیند. همین منطق را می‌توان به مونولوگی تسری داد که مایه از نظام زبانی دیگری می‌گیرد: تا هنگامی که کنش دیگر بازیگران به خلق ارتباط دوسویه منجر نشود، ما هم‌چنان با یک مونولوگ مواجهیم.

در پایان اگر بخواهیم بر اساس مندرجات این مقال به تبیین تعریفی از مونولوگ بپردازیم، چنین خواهیم گفت: مونولوگِ نمایشی، گفتاری‌ست بر مبنای یک نظام زبانی، ازسوی یک شخصیت (کاراکتر)، که بدون ایجاد رابطه‌ای دوسویه با گفتاری دیگر، بیان می‌شود.

نتیجه‌گیری

مونولوگِ نمایشی، گفتاری مبتنی بر یک نظام زبانی است. این گفتار در قریب به اتفاق موارد جنس سخن دارد اما در مواردی هم می‌تواند چنین نباشد. مطلق زبان از دیدگاه فردینان دوسوسور تمامی توان‌ها و نیروهای آدمی جهت ارایه‌ی معناست. از همین منظر گفتار مونولوگ هم می‌تواند بر پایه‌ی یک نظام زبانی دیگر به جز نظام زبان بیانی-نوشتاری قرار گیرد. مشروط بر اینکه گفتار باشد؛ یعنی که از کنار هم آمدن کلمات، بر اساس یک نظام زبانی تشکیل شده باشد. در چنین حالاتی و برای تشخیص «کلمه» باید به مفهوم قرارداد زبانی - که فراتر از افراد وجود دارد- توجه داشت. این عبارات می‌توانند برخاسته از نظام‌های زبانی گوناگون هم چون زبان ناشنویان و یا زبان بدن که به لطف گسترش فضای مجازی، کلمات دیداری خود را گسترش داده است، باشند. در چنین حالاتی مونولوگ هم چنان مونولوگ است، بدون آنکه سخن در آن شنیده شود. نکته‌ی مهم دیگر آن است که در مونولوگ نباید شاهد شکل‌گیری رابطه‌ای دوسویه بر اساس گفتار باشیم.

■ فهرست منابع

منابع فارسی:

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران، مرکز.
- ۲- باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۳۹۱). تجلیل از نخبگان و قهرمانان ناشنوا در ارومیه، <http://www.yjc.ir/fa/news/4110921/تجلیل-از-نخبگان-وقهرمانان-ناشنوا-درارومیه>، ۱۳۹۴/۱۱/۲۳.
- ۳- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). *مبانی نشانه شناسی*. ترجمه‌ی مهدی پارسا. تهران، سورفی مهر.
- ۴- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه‌ی مه‌ران مهاجر، محمد نبوی. تهران، آگه.
- ۵- ویگوتسکی، ل. (۱۳۶۵). *اندیشه و زبان*. ترجمه‌ی دکتر حبیب الله قاسم زاده. تهران، سمت.

منابع انگلیسی:

- 1-Blauert, Jens. (2005). *Communication Acoustics*. Berlin, Springer-Verlag Berlin Heidelberg.
- 2-Language, <http://www.ldoceonline.com/dictionary/language>, 2016-02-07
- 3-Language, <http://www.merriam-webster.com/dictionary/language>, 2016-02-07
- 4-Language, <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/language>, 2016-02-07
- 5-Logos, <http://www.britannica.com/topic/logos>, 2016-02-09
- 6-Monologue, <http://www.ldoceonline.com/dictionary/monologue>, 2016-02-08
- 7-Monologue, <http://www.merriam-webster.com/dictionary/monologue>, 2016-02-08
- 8-Monologue, <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/monologue>, 2016-02-08
- 9-Steinmetz, Katy. (2015) *Oxford's 2015 Word of the Year Is This Emoji*, *Time*, <http://time.com/4114886/oxford-word-of-the-year-2015-emoji/>, 2015-11-04
- 10-Pavis, Patrice. (1998) *Dictionary of theatre, Terms, Concepts, and Analysis*. Translated by Christine Shantz. Toronto: University of Toronto Press.
- 11-Sinfield, Alan. (1977). *Dramatic Monologue*. London: Methuen & Co Ltd.
- 12-Müller, Cornelia et al. (2013). *Body-Language-Communication*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- 13-Xinhua, Kuang. (2000) *Comparative Study on Body Language and Linguistic Language [J]*, *Nanchang, Journal of Nanchang Institute of Aeronautical. Technology* (Social Science), (12), 76-77.
- 14-Zhaoquan, Meng. (2006). *Discussion on the Characteristics of Body Language [J]*, *Journal of Henan University* (Social Science), (2), 108-112.
- 15-Saussure, Ferdinand de. (1959). *Course in General Linguistics*. Translated from the French by Wade Baskin. New York: PHILOSOPHICAL LIBRARY.

■ پی‌نوشت‌ها

۱. Speech
۲. Parole
۳. Oxford
۴. Longman
۵. Merriam Webster
۶. Body Language
۷. Conventional
۸. Visual
۹. Spoken
۱۰. Spoken Written

۱۱. William Dwight Whitney: زبان‌شناس، واژه‌شناس و فرهنگ‌نویس آمریکایی که واژه‌نامه‌ی قرن (Century Dictionary) را منتشر کرد. (۱۸۲۷ – ۱۸۹۴)

۱۲. Ute Jekosch: استاد حال حاضر «آواشناسی ارتباط» در دانشگاه فنی درسدن (Dresden) آلمان.

۱۳. Prosopopoeia: یک شکل سخن که در آن یک فرد یا شیء غایب یا متجسم در حال سخن گفتن وانمود می‌شود.

۱۴. Quintilian: (حدود ۳۵ ب.م تا ۹۶ ب.م) فصیح رومی که به خاطر «آموزش یک سخنور»ش مورد توجه بوده است.

۱۵. Soliloquy
۱۶. Course in General Linguistics, first published at 1916
۱۷. Mirror Neurons
۱۸. Mono
۱۹. Logue
۲۰. Mónos: from Greek μόνος
۲۱. Lógos: from Greek λόγος